

شهادت سپهبد قاسم سلیمانی

بازتولید امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی ایران

علی محمدی مصیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷

نشریه علمی آفاق امنیت / سال سیزدهم / شماره چهل و نهم - زمستان ۱۳۹۹

چکیده

شهادت سپهبد قاسم سلیمانی، در ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸ به دست ارتش تروریستی امریکا، یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیت ملی در دهه چهارم انقلاب اسلامی ایران بود. ترور شهید سپهبد سلیمانی، عینی‌ترین تقابل فیزیکی و هستی‌شناختی انقلاب اسلامی ایران با امریکا بعد از بحران گروگان‌گیری به‌شمار می‌رود و عمق تعارضات هستی‌شناسانه و ایدئولوژیک بین دو گفتمان مقاومت به رهبری انقلاب اسلامی ایران و گفتمان لیبرال دموکراسی به رهبری امریکا را به‌خوبی در سطح بین‌المللی بازنمایی و بازتولید کرد. در این راستا، این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که شهادت سپهبد قاسم سلیمانی به دست ارتش تروریستی امریکا چه تأثیری بر امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی ایران داشته است؟ فرضیه پژوهش بر این پاسخ استوار است که شهادت سپهبد سلیمانی باعث بازتولید امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی و تقویت و قطعیت‌یافتن مؤلفه‌های هستی‌بخش انقلاب اسلامی نظیر اسلام سیاسی، هویت سیاسی، امریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی (استکبارستیزی)، شهادت‌طلبی و مقاومت شد. پژوهش از حیث نوع، بنیادی و از حیث رویکرد، توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از شیوه اسنادی و برای تحلیل داده‌ها از چهارچوب مفهومی و نظری امنیت هستی‌شناختی استفاده شده است.

واژگان کلیدی

امریکا، امنیت هستی‌شناختی، انقلاب اسلامی، شهادت‌طلبی، قاسم سلیمانی، مقاومت، هویت سیاسی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

ایران بعد از انقلاب، با محیط امنیتی کاملاً متفاوتی روبه‌رو شد؛ امنیت نظام، امنیتی آرمانی تعریف شده بود. امنیت آرمانی، «حفظ» را در گرو «گسترش» قرار داد. در مرکز ثقل گفتمان امنیتی، پاسداری از «ارزش‌ها» را نشانده. به ارزش‌ها نیز، از دیدگاهی کاملاً ایستاری و ایدئولوژیک، و به «نظریه بقا» از دیدگاهی بدبینانه نگریسته شد. چهره مادی «منافع» و «مصالح» کم‌اهمیت‌تر شد و امنیت فیزیکی در درجه دوم اهمیت در برابر امنیت هستی‌شناختی قرار گرفت. «تهدیدات»، به اعتبار میزان، شدت و قدرت آسیب‌زایی‌شان نسبت به تمامیت و هویت ارزشی نظام، تعریف و طبقه‌بندی شد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۲۰ - ۱۲۱). به این ترتیب، تأمین امنیت هستی‌شناختی اساسی‌ترین مسئله انقلاب اسلامی است که در تعارض با غرب و در رأس آن امریکا پیگیری و دنبال می‌شود. در این راستا، مسئله این پژوهش، بررسی ابعاد امنیت هستی‌شناختی و شهادت سپهبد قاسم سلیمانی به دست ارتش تروریستی امریکا است.

اهمیت: تحلیل هستی‌شناسانه از امنیت و شهادت سپهبد قاسم سلیمانی، درک واقع‌بینانه‌تری از مؤلفه‌های هستی‌بخش انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد و با مشخص کردن دال‌ها و مدلول‌های گفتمان مقاومت اسلامی، نه تنها به اقدامات جمهوری اسلامی در سطح داخل مشروعیت می‌بخشد، بلکه درک درست از امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی، به بازیگران داخلی و خارجی این فرصت را می‌دهد که رفتار خود را متناسب با آن تنظیم و پیگیری کنند و از این طریق خطر امنیتی را کاهش دهند؛ به گونه‌ای که شهادت سپهبد قاسم سلیمانی در قالب همین الگو قابل تحلیل است و اقدام بزدلانه امریکا بیش از هر چیز ناشی از نبود درک درست از مؤلفه‌های هستی‌بخش انقلاب اسلامی ایران بود.

ضرورت: درک نادرست از امنیت هستی‌شناختی، ممکن است اقدامات جمهوری اسلامی ایران را در مقابل بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به‌ویژه قدرت هژمون‌طلب امریکا، غیر عقلانی جلوه دهد و به دنبال آن اقدامات مقابله‌جویانه با نظام سلطه با کاهش مشروعیت روبه‌رو شود. به این لحاظ، ضرورت دارد، بررسی ابعاد هستی‌شناسانه اقدامات جمهوری اسلامی به‌ویژه شهادت سپهبد سلیمانی مورد پژوهش جدی و علمی قرار گیرد.

اهداف: پژوهش، درصدد است نشان دهد که امنیت هستی‌شناختی در درجه اولویت انقلاب اسلامی ایران قرار دارد؛ انقلابی که «با نام خدا و با دستانی خالی» آغاز شد؛ هم‌چنان از طریق «معنویت‌گرایی سیاسی» به‌پیش می‌رود و شهادت سپهبد قاسم سلیمانی تأکیدی بر زنده‌بودن انقلاب اسلامی و تأییدی بر نظریه مقاومت اسلامی است.

سؤال‌ها: پرسش اصلی پژوهش این است که شهادت حاج قاسم سلیمانی به دست



ارتش تروریستی امریکا، چه تأثیری بر امنیت هستی‌شناسی انقلاب اسلامی داشته است؟ پرسش فرعی نیز به این موضوع می‌پردازد که مهم‌ترین مؤلفه‌های تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی کدام‌اند؟

پیشینه پژوهش

به‌نظر می‌رسد تحقیق و پژوهش مستقل و واحدی در رابطه با موضوع این پژوهش صورت نگرفته است؛ اما پژوهش‌های بسیار اندک و پراکنده‌ای را که به‌طور جداگانه به امنیت هستی‌شناختی و شهادت حاج قاسم سلیمانی پرداخته‌اند، می‌توان در دو دسته کلی قرار داد.

آثاری که در رابطه با امنیت هستی‌شناسی و مقاومت اسلامی تألیف شده‌اند:

این آثار رویکرد کلی به موضوع امنیت هستی‌شناختی و مقاومت اسلامی در تعارض با غرب دارند که به‌دنبال آن زمینه تعارض‌گرایی را فراهم می‌کند و به ایجاد مقاومت در برابر سلطه می‌انجامد. دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور (۱۳۹۲) به تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب مفهومی امنیت هستی‌شناختی پرداخته‌اند. جیمز سی. اسکات (۱۳۹۶) نیز در کتاب «سلطه و هنر مقاومت»، به رابطه قدرت، سلطه، ایدئولوژی و مقاومت پرداخته است و مقاومت را معلول رفتارهای برتری‌جویانه و ظالمانه قدرتمندان می‌داند. ابراهیم متقی (۱۳۷۸) در کتاب «رویاری غرب معاصر با جهان اسلام» در چهار فصل به تعارض هویتی و فرهنگی غرب معاصر با جهان اسلام می‌پردازد. این کتاب تأکید می‌کند، تفاوت‌گرایی اسلام سیاسی با جهان غرب، باعث ایجاد مقاومت اسلامی در برابر سلطه‌گرایی غرب شده است. روح‌الله قادری کنگاوری (۱۳۹۴) در کتاب «نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل» به این موضوع پرداخته است که نظریه مقاومت به‌عنوان یک نظریه رهایی‌بخش درصدد غرب‌زدگی زدایی از مناسبات قدرت و سیاست روابط بین‌الملل است.

آثاری که در ارتباط با شهادت حاج قاسم سلیمانی نوشته شده‌اند:

این آثار بیشتر به زندگینامه و چگونگی به شهادت رسیدن قاسم سلیمانی و پیامدهای آن به‌صورت ترویجی پرداخته‌اند. سعدالله زارعی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «کنکاشی مقدماتی در مکتب قاسم سلیمانی» به ویژگی‌های منحصربه‌فرد شهید قاسم سلیمانی و پیوند آن با ولایت‌فقیه پرداخته است. علی ملکوتی‌نیا (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به پیامدهای شهادت شهید سپهبد سلیمانی و برکات شهادت ایشان برای انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده است. هم‌چنین گزارش‌ها و تحلیل‌های خبری مانند «نگاهی به اهم



مسائل سیاسی روز»، «روی خط خبرها» و «کیهان فرهنگی» در این خصوص مشاهده شده که به حضور باشکوه و مشارکت میلیونی مردم در مراسم تشییع پیکر شهید سپهبد سلیمانی و وحشت امریکا از «انتقام سخت» انقلاب اسلامی ایران اشاره دارند.

جدول ۱. آثار منتشر شده در ارتباط با موضوع مورد بررسی

نویسندگان	سال انتشار	عنوان	نتیجه
متقی، ابراهیم	۱۳۷۸	رویاریوی غرب معاصر با جهان اسلام	این کتاب تأکید دارد، تفاوت‌گرایی اسلام سیاسی با جهان غرب، باعث ایجاد مقاومت اسلامی در برابر سلطه‌گرایی غرب شده است.
قادری کنگاوری، روح‌الله	۱۳۹۴	نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل	قادری بر این موضوع تأکید دارد که نظریه مقاومت به‌عنوان نظریه‌ای رهایی‌بخش درصدد غرب‌زدگی‌زدایی از مناسبات قدرت و سیاست روابط بین‌الملل است.
دهقانی فیروزآبادی و وهاب‌پور	۱۳۹۲	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب مفهومی امنیت هستی‌شناختی	در این کتاب، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه امنیت هستی‌شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.
سعدالله زارعی	۱۳۹۸	کنکاشی مقدماتی در مکتب قاسم سلیمانی	به ویژگی‌های منحصربه‌فرد شهید سپهبد سلیمانی و پیوند آن با ولایت‌فقیه پرداخته است
علی ملکوتی نیا	۱۳۹۸	شهادت سلیمانی آغازی بر سقوط حکومت‌های شیطانی	به پیامدهای شهادت شهید سپهبد سلیمانی و برکات شهادت ایشان برای انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده است.

(منبع: نویسندگان)

باتوجه به پیشینه مطرح‌شده، این پژوهش با رویکردی متفاوت و واقع‌بینانه‌تر در تراز علمی به مسئله شهادت سپهبد قاسم سلیمانی ورود کرده و به ارتباط شهادت سپهبد قاسم سلیمانی با امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی پرداخته است و تحلیلی علمی با درک مبانی هستی‌شناختی انقلاب اسلامی ایران ارائه می‌دهد. از این دیدگاه، این پژوهش در نوع خود بدیع و نوآور به‌شمار می‌رود.



چهارچوب مفهومی و نظری پژوهش

امنیت هستی‌شناختی در سطح فردی

امنیت هستی‌شناختی، پیش‌نیاز و پیش‌شرط برای کارگزاری و هویت شخصی است. گیدنز هویت فردی را تعریف خودی می‌داند که «فرد برحسب زندگی‌نامه‌اش و از طریق واکنش‌ها آن را درک می‌کند». این درک از خود روایتی است که تداوم وجود فرد را از طریق وی برقرار می‌کند و ارتباط تنگاتنگی با امنیت هستی‌شناختی دارد. در واقع هویت فردی و خودشناسی چیزی نیست که از پیش داده شده باشد؛ بلکه باید از طریق فعالیت‌ها و اقدامات واکنشی روزمره و عادی فرد تولید و حفظ شود (Giddens, 1991, p. 52). از این‌رو، هویت هرکسی کوتاه‌ترین پاسخی است که در جواب پرسش از کیستی‌اش می‌دهد و لذا پرسش از کیستی چه در بعد فردی و چه در بعد جمعی اصلی‌ترین پرسش هستی‌شناختی گشاینده دفتر «هویت» است (خسروی، ۱۳۹۴: ۶).

امنیت هستی‌شناختی چنانچه می‌تزن بیان می‌کند؛ امنیت بدن نیست، بلکه امنیت «خود» است. اینکه چه کسی هستیم و هویتمان چیست؟ البته بدون بدن هیچ خودی وجود ندارد اما این هم کاملاً درست است که بدون درک ثابتی از خود، کسب اطمینان از امنیت بدن دشوار است. می‌تزن نیاز قطعی هویت را در تناسب با اقدامات و کنش با هویت می‌داند. نبود قطعیت در اینجا به‌مثابه تهدیدی علیه هویت تلقی می‌شود و غلبه بر این احساس هراس ناشی از نبود قطعیت از طریق عادی‌سازی روال‌ها و عادت‌های جاری صورت می‌پذیرد (Metzen, 2004: 18).

بنابراین، امنیت هستی‌شناختی از طریق اعتقاد به‌درستی روایت یا گفتمان منقول و ابتدای آن بر اصول بنیادین مطمئن به‌دست می‌آید و موجب احساس ایمنی فرد در جهان شامل اعتماد و اطمینان پایه‌ای دیگر مردم نیز می‌شود. جلب چنین اعتماد و اطمینانی ضروری است، برای اینکه شخص احساس آرامش روانی خود را حفظ و از تشویش و اضطراب جلوگیری کند. به‌عبارت دیگر، امنیت هستی‌شناختی، امنیت هستی و وجود است. نوعی اطمینان از اینکه جهان آن‌گونه است که باید باشد. اعتماد دیگر افراد نیز به‌مثابه ایجاد مصونیت احساسی و هیجانی در برابر تشویش‌ها و اضطراب‌های وجودی است (فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۳۰). بر این مبنای تحلیل امنیت هستی‌شناختی مستلزم تبیین و واکاوی روایت و گفتمان موجود درباره خود است. در بیانی کوتاه، امنیتی‌کردن فردیت، همیشه متضمن یک بیگانه است.



امنیت هستی‌شناختی در سطح دولتی

نظریه امنیت هستی‌شناختی سطح فردی آنتونی گیدنز را بعضی از نظریه‌پردازان در سال‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل به‌کار گرفته‌اند (Mitzen, 2006). از جمله این نظریه‌پردازان می‌توان به هایزمنز (۱۹۹۸)، الکساندر ونت (۱۹۹۹)، جنیفر میتزن (۲۰۰۶) و برنت جی استیل (۲۰۰۷) اشاره کرد. به نظر آنان این فقط افراد نیستند که در پی به‌دست‌آوردن امنیت هستی‌شناختی در دوران زندگی خود هستند، بلکه همه کنشگران اجتماعی از جمله کشورها نیز به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناختی یا امنیت هویتی خود هستند. در واقع کشورها نه تنها در صدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند، بلکه امنیت هویت خویش را به‌عنوان بازیگر متحد حقوقی نیز جست‌وجو می‌کنند که سرچشمه ارجحیت‌ها، اهداف و منافع پایدار است (فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۳۳).

برنت استیل، یکی از نظریه‌پردازان امنیت هستی‌شناختی تلاش می‌کند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چرا دولت‌ها خود را به پیگیری کنش‌هایی مجبور می‌کنند که تأمین‌کننده امنیت فیزیکی و منافع مادی آنها نیست؟ این کنش‌ها چگونه به تأمین منافع ملی کمک و خدمت می‌کند؟ کنش‌های اخلاقی را چگونه می‌توان توجیه عقلانی کرد؟ وی در پاسخ می‌گوید که این کنش‌ها نیازهای هویتی و هستی‌شناختی دولت‌ها را برآورده می‌کند یا برعکس اگر دولت‌ها از این کنش‌ها نیز سرباز زنند، احساس هویتشان محدود می‌شود؛ به‌گونه‌ای که این خدشه حداقل به اندازه تهدیدات امنیت فیزیکی‌شان اهمیت و اولویت دارد (استیل، ۱۳۹۲: ۱۱). به این‌سان، پذیرش نقش هویت به‌عنوان عامل اصلی در امنیت هستی‌شناختی که موجودیت بازیگر را مرهون وجود و شناسایی دشمن و به‌عبارتی تهدید خارجی می‌داند، به پارادوکسی منتج می‌شود مبنی بر اینکه از یک‌سو هویت خود را وابسته به وجود آن تهدید می‌داند و از سوی دیگر دولت‌ها به‌طور هم‌زمان در صدد از میان برداشتن و رویارویی با آن تهدید اقدام می‌کنند (خسروی، ۱۳۹۴: ۳۹). از این‌رو، در بسیاری از مواقع کشورها دست به کنش‌ها و اقداماتی می‌زنند که ظاهراً غیر عقلانی است؛ اما این رفتارها و اقدامات برای کارگزاران دولتی نه‌تنها معنادار، بلکه ضروری است.

کشورها از طریق به‌کارگیری راهبرد عادی‌سازی تعاملات و رویه‌های رفتاری با دیگران بر نبود قطعیت و اطمینان فائق می‌آیند. عادت‌ها، نبود قطعیت و یقین شدید را کنترل می‌کنند و محیط تهدیدزا را تحت کنترل معرفتی و شناختی خود در می‌آورند و به‌این‌ترتیب، کنش و اقدام را امکان‌پذیر می‌کنند. عادی‌سازی رویه‌ها و کردارها وضعیتی را به‌وجود می‌آورد که کشورها به‌واسطه آن نسبت به خود، احساس علم و آگاهی معتبر و



موثق می‌کنند. این راهبرد با حل مشکل اضطراب و آشفتگی به کشورها این امکان را می‌دهد تا معنا و تصویر از خود را حفظ کنند. درواقع عادت‌های جاری سازوکاری برای پیگیری و تأمین امنیت هستی‌شناختی است. منظور از روبه‌های جاری، واکنش و پاسخ به محرک‌ها و انگیزه‌هایی است که ناخودآگاه، عادی و همیشگی شده‌اند (فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۳۶). همه کشورها نیاز به امنیت هستی‌شناختی خود را از طریق عادی کردن تعاملات اجتماعی خود تأمین می‌کنند، به همین خاطر ممکن است امنیت هستی‌شناختی هر کشوری به منازعه وابسته باشد؛ یعنی کشورها ممکن است عمداً و عملاً منازعه پایدار و قطعی را بر وضعیت ناپایدار نبود قطعیت و اطمینان ترجیح دهند.

هویت سیاسی و نبود قطعیت

کارل اشمیت که از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان «هویت سیاسی»^۱ است، در اثر برجسته خود «مفهوم سیاست» معتقد است که تمام مفاهیم اصلی مرتبط با زندگی مانند ابعاد زیبایی‌شناختی، اخلاقی، اقتصادی و... بر جفت‌های متضاد و بر اساس تز و آنتی‌تز مبتنی است. برای مثال زیبایی در برابر زشتی، خوبی در مقابل بدی، سود در برابر زیان. او معتقد است مفهوم سیاست نیز در ذات خود از تمایز درونی یعنی دوست و دشمن شکل گرفته است (Schmitt, 1996: 25 - 27). بر این اساس، تبیین‌کننده تمایز دوست و دشمن به‌شدت نیازمند به هویت سیاسی است. پیتر کاتزنشتاین (۱۹۶۶) اظهار داشت، آن دسته از تعاریف هویت که بین خود و دیگری تفکیک قائل شده‌اند، متضمن تعاریف تهدید و منفعت هستند و تأثیر زیادی بر امنیت ملی دارند. برای بسیاری از دولت‌ها، هویت موضوع مشاجرات سیاسی قابل توجهی شده است (Katzenstein, 1996: 18 - 19). از این‌رو، بازیگران و کنشگران از نبود قطعیت و اطمینان به‌عنوان تهدید هویتی مضطرب می‌شوند، زیرا نبود قطعیت، هویت و تعریف از خود، واکنش برخاسته از آن را خنثی، تعیین اهداف را با مشکل روبه‌رو، و درنهایت مفهوم کارگزاری و عاملیت را مخدوش می‌کند (رستمی، ۱۳۹۴: ۱۴۰). از این دیدگاه، هویت سیاسی که از نبود قطعیت ناشی می‌شود به‌طور ذاتی دشمن‌زاست.

درواقع هویت سیاسی به ما نشان می‌دهد که چگونه «احساس خود» یک دولت و تکوین هویت آن، می‌تواند به طرحی سیاسی تبدیل شود که طی آن دولت‌ها «ما» را به‌عنوان بنیان کنش اجتماعی متمایز می‌کنند؛ بنابراین هویت سیاسی بر یک «دیگری» استوار است که از نبود قطعیت و اطمینان ناشی می‌شود. این هویت‌سازی با امنیت روانی افراد و دولت‌ها ارتباط دارد و تداوم مفهوم خود بودن در گرو، دیگری را بازتولید کردن

است (فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

روال‌های عادی و نظام اعتماد پایه

همه کشورها نیاز به امنیت هستی‌شناختی خود را از طریق عادی‌کردن تعاملات اجتماعی تأمین می‌کنند، اما شیوه کشورها در ایجاد عادت‌های روزمره، عادی‌سازی آنها و تعلق خاطر و پیوستگی به این رفتارهای عادی متفاوت است. در واقع به مجموعه روال‌های فردی‌شده‌ای که کشورها به آن شکل می‌دهند، «نظام اعتماد اولیه و پایه» گفته می‌شود. نظام‌های اولیه و پایه مجموعه‌ای از روابط عادی و پایدار هستند (Giddens, 1991: 42-43). از این رو، بازیگران اعم از افراد انسانی و دولت‌ها هنگامی که با تشویش و اضطراب وجودی ناشی از نبود قطعیت و بی‌ثباتی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی روبه‌رو می‌شوند، تلاش می‌کنند تا با عادی‌سازی روال‌های جاری بر آن غلبه کنند. میتزن برای غلبه بر نبود اطمینان و قطعیت از راهبرد عادی‌سازی^۱ استفاده می‌کند. از نظر وی عادی‌سازی، نبود قطعیت رادیکال را نرم و کنترل می‌کند، محیط تهدیدزا را تحت کنترل شناختی و معرفتی در می‌آورد و کنش و اقدام را امکان‌پذیر می‌کند. در واقع عادی‌سازی حالتی را فراهم می‌سازد که کنشگران در آن احساس امنیت هستی‌شناختی می‌کنند. این راهبرد عادی‌سازی روال‌های جاری، بی‌ثباتی، بی‌نظمی، آشفتگی و اضطراب ناشی از نبود قطعیت و بحران هویت را حل می‌کند و از این طریق به کنشگران اجازه می‌دهد تا معنا، مفهوم و هویت خود را درک و حفظ کنند (mitzen, 2004: 4). از این رو، نظام اعتماد پایه کنشگران و یا دولت‌ها بر اساس درک و تعریفی شکل می‌گیرد که این کنشگران از خود و دیگری ارائه می‌دهند تا بر بحران‌های ناشی از نبود قطعیت غلبه کنند.

اغلب دو نوع نظام اعتماد پایه سالم یا انعطاف‌پذیر و متصلب و ناهنجار وجود دارد که کشورها ممکن است یکی از آنها را داشته باشند. از این رو، عادت‌ها، فی‌نفسه به‌عنوان اهداف تلقی می‌شود یا به‌صورت ابزار انعطاف‌ناپذیری به کار گرفته می‌شود. کشورهای دارای اعتماد و اطمینان سالم و انعطاف‌پذیر، نگرش بازاندیشانه و انعکاسی به عادت‌های جاری دارند. به طوری که فاصله انتقادی خود را نسبت به این عادت‌ها و رویه‌های جاری حفظ می‌کنند. وقتی که نبود قطعیت و اطمینان آشکار می‌شود، کشور از طریق سازوکارهای جبران‌کننده‌ای از جمله کنش عقلانی و قواعد تصمیم‌گیری آن را جبران می‌کند. از این رو، برآورده‌نشدن نیازها یا گسست عادت‌های جاری موقتی تلقی می‌شود. البته وقفه در این عادت‌ها به بی‌اطمینانی و نبود قطعیت و در پی آن به ناامنی هستی‌شناختی منجر می‌شود؛ اما کشور دارای اعتماد و



اطمینان پایه بهنجار و سالم، قادر است این وقفه را تحمل کند؛ زیرا یقین دارد که عادت‌های جاری، بازتولید یا از طریق خلق عادت‌های جدید برآورده و محقق خواهد شد (فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۳۷).

از طرف دیگر کشورهایی که ارزش حیاتی برای هویت خود قائل هستند و دارای نظام اعتماد و اطمینان اولیه سخت، متصلب و ناسازگارند، نمی‌توانند فاصله انتقادی خود را با عادت‌های روزمره و رویه‌های جاری حفظ کنند. آنها این عادت‌ها را اهداف و غایت خود تلقی می‌کنند و نه ابزارهایی برای تحقق و تأمین مقاصد خود. وقتی کشوری به این شدت به عادت‌ها و رویه‌های روزمره خود وابسته و متعهد است، کوچک‌ترین گسست یا وقفه را نیز تهدیدکننده قلمداد می‌کند؛ بنابراین، پاسخ این کشورها به این گسست‌ها نیز وفاداری و پایبندی عمیق به عادت‌هاست. گاهی تعلق خاطر به این عادت‌ها به قیمت ایجاد تهدیدهای امنیتی فیزیکی، استمرار می‌یابد. بنابراین وقتی کشوری با محیط خصمانه و نیازهای امنیتی برآورده‌نشده‌ای روبه‌رو باشد، چشم‌پسته و ناخودآگاه به عادت‌ها به‌عنوان اهداف می‌چسبد و با آنها عجین می‌شود. در نتیجه عادت‌ها جایگزین اقدام و انتخاب واقعی می‌شود. بر این اساس، کشورها امنیت هستی‌شناختی خود را از روش‌های مختلف مانند تأکید بر عادی‌سازی روال‌های جاری، سیاسی‌کردن هویت، ایجاد دشمن فرضی و غیریت‌سازی و بعضاً از طریق منازعه پایدار قطعی و... تأمین می‌کنند.

شرم، شرافت و استقلال‌طلبی

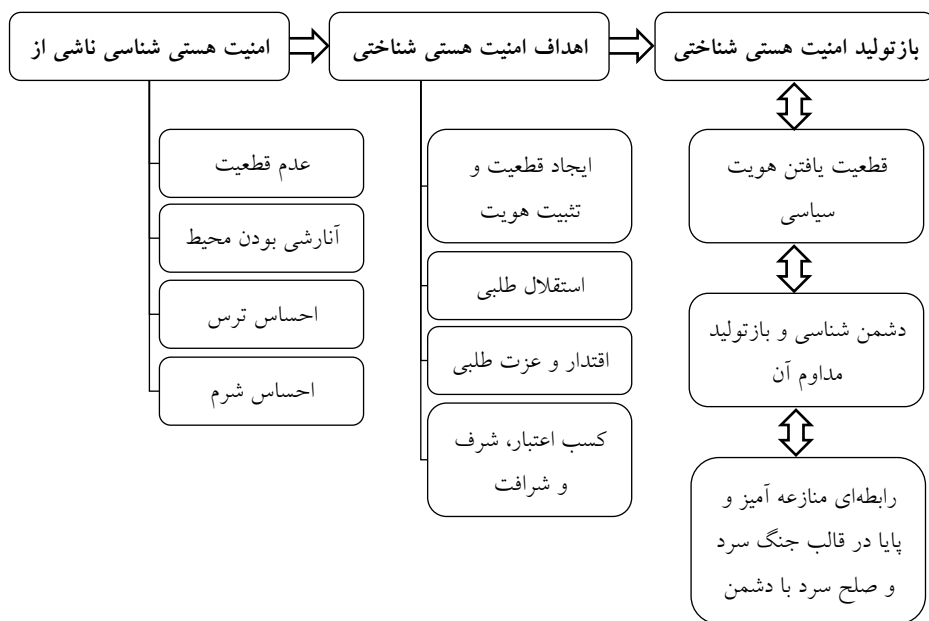
دو مفهوم شرم^۱ و شرافت^۲ نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار سیاست خارجی دولت‌ها بازی می‌کند که با امنیت هستی‌شناختی آنها گره خورده است. برنت استیل، شرم را به‌منزله استعاره‌ای برای گسست رادیکال ناشی از امنیت وجودی می‌داند و معتقد است زمانی در سیاست بین‌الملل شرم مشاهده می‌شود که کارگزاران دولتی ندامت‌گفتاری خویش را نسبت به گذشته ملتشان ابراز کنند. این موقعیت‌های تاریخی هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که برای معنابخشیدن به اقدامات کنونی دولت‌ها از آنها استفاده شود (استیل، ۱۳۹۲: ۸۹). شرم ریشه‌های عزت نفس و شرافت را تکان می‌دهد (Giddens, 1984: 55). در واقع شرم استعاره‌ای برای فهم این است که چگونه گسست‌های هویتی می‌تواند دولت‌ها را وادار کند تا اقدامات و کنش‌های اجتماعی را به زیان منافع امنیتی و فیزیکی دنبال، و درعین حال امنیت هستی‌شناختی خود را تقویت کند. شرم مسئله‌ای مرتبط با امنیت هستی‌شناختی است که دولت - ملت‌ها می‌کوشند از همه هزینه‌های آن دوری کنند، اما

1. Shame
2. Honou

به‌هرحال لازم است؛ چراکه وجود شرم باعث می‌شود که دولت‌ها درک کنند که چگونه رفتار آنها با برداشتشان از کیستی دولت ناسازگار بوده است یا می‌تواند باشد؛ بنابراین، در سطح دولت‌ها شرم این‌گونه تعریف می‌شود: نگرانی دولت‌ها از توانایی منطبق‌سازی اقدامات گذشته یا آینده با روایتی بیوگرافیک که دولت از آن برای توجیه رفتار خویش استفاده می‌کند. به این‌صورت شرم به‌معنای ناامنی نسبت به مسائل هویتی است.

مفصل‌ترین تحقیق در مورد مفهوم عزت و شرافت ملی در نظریه روابط بین‌الملل، کتاب «بری اونیل» (۲۰۰۱) موسوم به «شرافت، سمبل‌ها و جنگ» است. هدف اونیل بیان این است که چگونه کارگزاران دولتی برای پیشبرد شرافت ملی و حفظ آن از سمبل‌ها بهره می‌گیرند؛ و هم‌چنین نتیجه می‌گیرد که شرافت و عزت، حتی در زمینه تصمیم‌های راهبردی به دولت‌های مدرن انگیزه می‌دهد (استیل، ۱۳۹۲: ۶۶). اونیل مدعی است که عزت در کنار افراد به گروه‌ها هم تعلق دارد و حفظ عزت و شرافت ممکن است مستلزم خطر فیزیکی باشد. از نظر اونیل از آنجاکه عزت نمی‌تواند زیاد با قطعیت همراه باشد، بنابراین جهان‌های عزت‌انگیزه با یکدیگر رقابت زیادی دارند. از این دیدگاه عزت کالایی است که دولت‌ها طی یک «بازی با حاصل جمع صفر» برای شناسایی بر سر آن رقابت می‌کنند (فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۴۴). از این‌رو، استقلال‌طلبی، شرم، عزت و شرافت به‌عنوان اجزای مرتبط با امنیت هویتی و هستی‌شناختی دولت‌ها محرک و انگیزه مهمی برای اقدامات و کنش‌های کارگزاران دولتی در سطوح مختلف داخلی و خارجی به‌شمار می‌رود.





شکل ۱. مدل نظری امنیت هستی‌شناختی (منبع: نویسندگان)

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از حیث نوع، بنیادی و از حیث رویکرد، توصیفی - تحلیلی است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، آنچه را که هست، توصیف و تفسیر می‌کند و به شرایط یا روابط موجود، عقاید متداول، فرایندهای جاری، آثار مشهود یا روندهای در حال گسترش توجه دارد و به تحلیل و بررسی وضعیت موجود و رابطه معنادار بین متغیرها می‌پردازد و با بهره‌گیری از مفاهیم نظری، تحلیلی الگومند از موضوع مورد بررسی ارائه می‌کند. تمرکز آن در درجه اول به زمان حال است، هرچند اغلب، رویدادها و آثار گذشته را نیز بررسی می‌کند که به وضعیت موجود مربوط می‌شود. به این ترتیب، پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی اجرا، و اطلاعات و داده‌ها به‌صورت اسنادی - کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است و سپس با استفاده از چهارچوب مفهومی و نظری «امنیت هستی‌شناسی» که از توان زیادی برای درک اقدامات و اهداف جمهوری اسلامی ایران برخوردار است، به توصیف و تحلیل شهادت سپهبد قاسم سلیمانی و تأثیر آن بر امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی ایران پرداخته است.

شهادت سردار مقاومت؛ شهید سپهبد قاسم سلیمانی

شهید سپهبد قاسم سلیمانی، متولد ۲۰ اسفند ۱۳۳۵، زاده روستا، با اصل و نصب بختیاری و خانواده‌ای سخت‌کوش و عشایری بود. روستازادگی، کشاورزی، بنایی، کارگری و ورزش رزمی به‌منابه تجربه‌ای زیسته در علاقه او به جنگیدن در نبردهای سرسخت بی‌تأثیر نبود. در واقع، شهید سپهبد سلیمانی قبل از اینکه سردار مقاومت همه ما ایرانیان باشد، سردار مقاوم زندگی خودش بود. منش مقاومت‌ورزی و تسلیم‌ناپذیری شهید قاسم سلیمانی، زمینه‌ساز علاقه او به طرح‌ها و مسائل نظامی و حضور در جبهه بود. به همین دلیل، در شهریور ۱۳۵۹ با یک مأموریت ۱۵ روزه در جبهه جنگ حضور یافت و تا آخر عمر سرباز وفادار جبهه حق علیه باطل باقی ماند.

شهید سپهبد سلیمانی، اصولاً جریان جبهه را یک جریان الهی می‌دانست و معتقد بود آنان که به این وادی گام گذاشته‌اند، به‌پای خود نیامده، بلکه برگزیده شده‌اند. او معتقد بود که اینها فقط برای شرکت در جهاد و رویارویی با دشمنان برگزیده نشده‌اند، بلکه آمده‌اند تا جهان جدیدی بسازند، جهانی که در آن انسان، انسان دیگری است و مناسبات میان انسان‌ها، مناسبات دیگری است (زارعی، ۱۳۹۸: ۱۱). اعتقاد شهید سپهبد سلیمانی به ساختن جهانی انسانی‌تر با مناسبات عادلانه، دقیقاً معادل گفتمان مقاومت است که برگرفته از قدرت روایت انقلاب اسلامی است و هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را رد می‌کند. نقطه عطف و عزیمت این گفتمان پیش از اینکه طبیعت و خصلت جهان‌شمولی دین اسلام باشد، از ماهیت و رسالت فراملی انقلاب اسلامی است؛ به‌گونه‌ای که در کانون این گفتمان نوعی تعهد و الزام به اهداف و آرمان‌های والای اسلام و انقلاب شکل می‌گیرد؛ یعنی قطع نظر از نتایج، پیامدها و هزینه‌های مادی و غیر مادی، عمل به تکلیف شرعی - انقلابی را لازم و واجب می‌داند.

براین‌اساس، شهید سپهبد سلیمانی، با اعتقاد راسخ و قلبی به اسلام و به‌دنبال آن گفتمان انقلاب اسلامی، پس از پیروزی انقلاب، در سپاه پاسداران عضویت یافت. در طول دوران دفاع مقدس، در عملیات‌های زیادی از جمله والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ و تک شلمچه حضوری مؤثر داشت. پس از جنگ تحمیلی، میدان مبارزه برای سردار مقاومت، نه‌تنها تمام نشد، بلکه ابعاد آن گسترش یافت و در سال ۱۳۷۶ مسئولیت نیروی قدس را پذیرفت. تقویت حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی به‌ویژه نقش مؤثر وی در پیروزی جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان با رژیم صهیونیستی از جمله مهم‌ترین دستاوردهای فرماندهی سپاه قدس بود (غرسبان، ۱۳۹۹: ۸). اما آنچه نام حاج قاسم را بیش‌ازپیش بر سر زبان‌ها انداخت و از آن چهره‌ای بین‌المللی و جهانی ساخت، مبارزه با گروه تروریستی



داعش بود. نقش آفرینی در شکست گروه صهیونیستی - تروریستی داعش و تقویت محور مقاومت، نه تنها به شهید سپهبد سلیمانی شخصیتی بین‌المللی بخشید، بلکه ترس و وحشت را در دل دولتمردان امریکایی و رژیم صهیونیستی انداخت.

بر این مبنای، شکست دولت جدید امریکا به ریاست جمهوری دونالد ترامپ از محور مقاومت با محوریت انقلاب اسلامی باعث بن‌بست سیاست امریکا در برابر مقاومت‌طلبی جمهوری اسلامی ایران شد. از طرف دیگر انتقادات را نسبت به رئیس‌جمهور وقت امریکا مبنی بر نداشتن راهبرد مشخص در برابر ایران افزایش داد. به این ترتیب، دولت استکباری امریکا برای باز یافتن حیثیت از دست رفته و باز تولید امنیت هستی‌شناختی خود، بدون درک درست از رویه‌های اعتماد پایه و اولیه انقلاب اسلامی ایران، ترور شهید سپهبد سلیمانی را در دستور کار قرار داد. در نهایت، در اقدامی تروریستی در سحرگاه ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸ ارتش تروریستی امریکا شهید سپهبد سلیمانی را در خاک عراق به شهادت رساند. درک نادرست از مؤلفه‌های هستی‌بخش انقلاب اسلامی ایران، نه تنها امریکا را پس از شهادت قاسم سلیمانی در وحشت پاسخ قاطع ایران فرو برد، بلکه باعث باز تولید امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی ایران شد. شهید سپهبد سلیمانی، اسطوره گفتمان مقاومت شد؛ دشمن سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی ایران بار دیگر با شدت بیشتر به نام «امریکای جنایتکار» در ذهنیت ایرانیان نهادینه شد. مکتب شهید سلیمانی ذیل گفتمان مقاومت شکل گرفت؛ مقاومت‌ورزی و مقاومت‌طلبی معادل نام انقلاب اسلامی ایران در برابر نظام سلطه به رهبری امریکا در بین افکار عمومی جهان طنین‌انداز شد.

به این ترتیب، شهادت سپهبد قاسم سلیمانی بار دیگر ثابت کرد و به جهانیان نشان داد که «خون بر شمشیر پیروز است» و «حقیقت همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد»، بلکه شهیدان راه خدا در ذهن‌ها و در تاریخ جاویدان هستند. از این دید، شهید سپهبد سلیمانی حضورش در میدان مقاومت، باعث حفظ و گسترش امنیت انقلاب بود و شهادت پربرکتش باعث باز تولید امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی شد؛ وجودش نعمت بود و شهادتش حکمت.

باز تولید مؤلفه‌های هستی‌بخش انقلاب اسلامی ایران

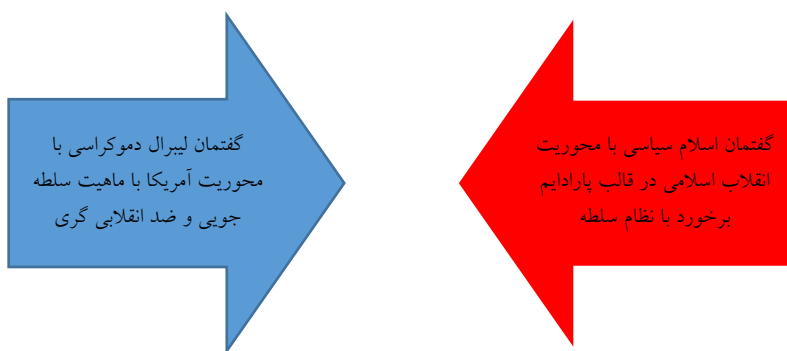
اسلام سیاسی

بر اساس نظریه گفتمان، اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به‌عنوان دال برتر مطرح می‌شود. به این سان، اسلام سیاسی بیشتر برای آن دسته از جریان‌های سیاسی به‌کار

می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلام هستند. از این دیدگاه، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به‌شمار آورد که گرد مفهوم مرکزی اسلام نظم یافته است. در واقع، این گفتمان بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست تأکید می‌کند و مدعی است که اسلام از نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست برخوردار است. در این گفتمان از تعبیرهای اسلامی برای تبیین و توضیح وضعیت سیاسی جامعه استفاده می‌شود و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را تنها راه‌حل بحران‌های جامعه معاصر به‌شمار می‌آورد (بصیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۰). به این ترتیب، انقلاب اسلامی در تضاد و تقابل با گفتمان لیبرال دموکراسی غربی قرار می‌گیرد و با اعتماد و اعتقاد به ماهیت سلطه‌جو و ضد اسلامی آمریکا می‌کوشد تأمین و تثبیت امنیت هستی‌شناختی و هویتی خود را در چهارچوب رویارویی و مبارزه با آمریکا پیگیری کند. تداوم مبارزه با آمریکا تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی در قالب حفظ هویت انقلابی - اسلامی است (فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۱۴۰).

براین‌اساس، شهادت سپهبد سلیمانی، رویارویی دو گفتمان اسلام سیاسی و لیبرال دموکراسی غربی است. مقاومت‌ورزی انقلاب اسلامی ایران در دفاع از محرومین و مسلمانان جهان اسلام نماد گفتمان اسلام سیاسی، و ماهیت سلطه‌جویی و ضد انقلابی‌گری آمریکا نماد هژمونی گفتمان لیبرال دموکراسی غربی، و شهادت سپهبد قاسم سلیمانی نماد منازعه قطعی بین گفتمان است. به این طریق، اسلام سیاسی به‌عنوان یکی از رویه‌های اعتمادپایه و اولیه انقلاب اسلامی ایران، در جریان منازعه با آمریکا و ترور شهید سپهبد قاسم سلیمانی با قطعیت روبرو، و تقویت شد. به‌گونه‌ای که پس از شهادت سپهبد قاسم سلیمانی میلیون‌ها انسان در داخل و خارج از مرزهای ایران با شعار «انتقام - انتقام»، «مرگ بر امریکای جنایتکار» و «راه شهید سلیمانی ادامه دارد» رستاخیزی عظیم پدید آوردند و پرچم اسلام و مقاومت اسلامی را به اهتزاز درآوردند.





شکل ۲. تقابل دو گفتمان اسلام سیاسی و لیبرال دموکراسی غربی (منبع: نویسندگان)

هویت سیاسی

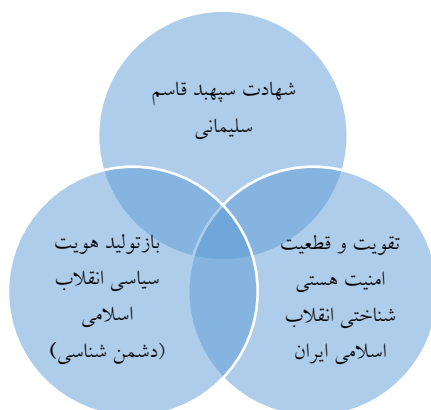
از نظر کارل اشمیت، تبیین‌کننده تمایز دوست و دشمن، به شدت نیازمند هویت سیاسی است و نه ساختار یا تمایل به قدرت. به این ترتیب، جوهر و هسته اصلی سیاست، تعارض و تمایز میان دوست و دشمن و چگونگی مدیریت آن است (Schmitt, 1996: 26). بر این مبنای، یکی از دال‌های مرکزی گفتمان مقاومت در جمهوری اسلامی ایران، «شناسایی دشمن» است. به گونه‌ای که کلیدواژه «دشمن» در ادبیات سیاسی مسئولان نظام به‌ویژه رهبران انقلاب اسلامی ایران (امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای(مدظله))، بسیار پرتکرار است؛ چراکه شناسایی دشمن باعث قطعیت‌یافتن رویه‌های اعتماد پایه و اولیه انقلاب اسلامی و به دنبال آن موجب تأمین امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی می‌شود.

بنابراین، باتوجه به ضرورت تمایز دوست از دشمن در گفتمان انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، موازی با «دگربودگی» در برابر رژیم پهلوی، با گونه دومی از «دگربود» به نام غرب و در رأس آن آمریکا روبه‌رو بود؛ این دو گونه «دگربود» نسبت به رژیم پهلوی و نسبت به غرب (امریکا) به گونه‌ای جدانشدنی باهم پیوند یافت (بروجردی، ۱۳۹۴: ۸۸). براین اساس، امام خمینی(ره)، رژیم استبدادی پهلوی را ذیل الگوی لیبرال دموکراسی غربی و مورد حمایت آنها به‌ویژه آمریکا تبیین و تعریف می‌کرد؛ و به تبع آن دشمن اصلی اسلام و انقلاب اسلامی ایران، لیبرال دموکراسی غرب به‌طور اهم و نظام استکباری آمریکا به‌طور اخص از سوی امام خمینی(ره) معرفی و تمیز داده شد و آمریکا به‌عنوان دشمن اصلی انقلاب اسلامی با تعبیر «شیطان بزرگ» در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران مفهوم‌پردازی شده است.

در سال‌های اخیر با مطرح‌شدن توافق با آمریکا در سایه برجام از شدت دشمنی و دشمن‌سازی با آمریکا کاسته شد و به همان میزان امنیت هویتی و هستی‌شناختی انقلاب

اسلامی ایران با کاهش قطعیت روبه‌رو شد (برجام البته تأثیری در منطق ضد استکباری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نداشته است. مشکل انقلاب اسلامی نه امریکا که سلطه‌گری امریکاست). اما با خارج شدن دولت دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای، تحمیل تحریم‌های ظالمانه و یک‌جانبه امریکا، تقابل‌گرایی، تنش و منازعه بین این دو کشور افزایش یافت و در نهایت اقدام تروریستی ارتش امریکا در به شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی در خاک عراق، عمق تعارضات هستی‌شناسانه و ایدئولوژیک بین دو کشور را به‌خوبی بازتاب داد. به این طریق، شهادت سپهبد سلیمانی بازتولید هویت سیاسی انقلاب اسلامی در قالب گفتمان مقاومت در برابر دولت استکباری امریکا بود.

شهادت سپهبد سلیمانی، ذهنیت تلخ تاریخی ایرانیان نسبت به سلطه‌گری نظام امریکایی را نهادینه کرد. حضور میلیونی مردم ایران در مراسم تشییع بزرگ شهید سپهبد سلیمانی با شعار «انتقام - انتقام»، خود بیانگر بازتولید هویت سیاسی انقلاب ایران در مقابل امریکا بود. این‌گونه، شهادت پربرکت سپهبد قاسم سلیمانی، سبب تمیز دوست از دشمن شد و عزم و اراده خاص در ایران و برخی از کشورها نسبت به روبرویی جدی با سیاست‌های ظالمانه امریکا و کشورهای هم‌پیمان به‌وجود آمد. تصویب اولین طرح سه‌فوریتهی مجلس شورای اسلامی ایران که بر اساس آن همه فرماندهان و عوامل پنتاگون - وزارت دفاع امریکا - تروریست شناخته شدند (ملکوتی‌نیا، ۱۳۹۸: ۸)، نشان می‌دهد که چگونه شهادت سپهبد قاسم سلیمانی، امنیت هویتی و هستی‌شناختی انقلاب اسلامی را در «شناسایی دشمن» بازتولید کرد.



شکل ۳. شهادت سپهبد قاسم سلیمانی و بازتولید هویت سیاسی انقلاب اسلامی (منبع: نویسندگان)



امریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی

حفظ هویت استکبارستیز جمهوری اسلامی ایران در قالب الگوواره مقاومت بسیار حیاتی است. نظام اعتمادپایه ایران اسلامی با این هویت ظلم‌ستیز و استکبارستیز بازتولید می‌شود. به‌گونه‌ای که استکبارستیزی و استبدادستیزی و هویت ظلم‌ستیز جمهوری اسلامی، تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی این کشور است و برای حفظ هویت جمهوری اسلامی ضروری است. هرگونه وقفه در منازعه و مقابله با قدرت‌های استکباری و استعماری باعث تهدید امنیت هویتی و هستی‌شناختی جمهوری اسلامی خواهد شد (فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۲: ۷۷ - ۷۸). به این ترتیب، حفظ رهیافت ستیزندگی و رویکرد تهاجمی انقلاب یعنی سلطه‌ستیزی به‌طور اعم و امریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی به‌طور اخص جزء جدانشدنی هویت انقلاب اسلامی تلقی می‌شود (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۶). از این رو، اقدام تروریستی امریکا با همکاری رژیم اشغالگر صهیونیستی در به شهادت رساندن «شهید سپهبد قاسم سلیمانی»، شدت منازعه را افزایش داد و امریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی در گفتمان مقاومتی انقلاب اسلامی ایران با شدت بیشتری نمادینه و نهادینه گردید. در این ارتباط، مقام معظم رهبری در بخشی از سخنان خود به مناسبت شهادت شهید سپهبد سلیمانی بیان می‌فرماید: «امروز اگرچه حاج قاسم و ابومهدی به آرزوی خود رسیده‌اند؛ اما جبهه مقاومت را به‌جایی رسانده‌اند که بتواند با نیروهای تازه‌نفس ادامه دهد. جبهه مقاومت از این به بعد، با اقتدار و انگیزه بیشتری علیه امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها وارد عمل می‌شود. یقیناً امریکایی‌ها دیگر به آخر خط رسیده‌اند و بهای سنگینی پرداخت خواهند کرد» (غرسبان، ۱۳۹۸: ۱۶).

شعار «انتقام سخت» در مراسم تشییع پیکر شهید سپهبد سلیمانی با مشارکت میلیونی مردم و میلیون‌ها هشتک با کلیدواژه «انتقام سخت» در توئیتر، اینستاگرام، تلگرام، واتساپ و... از طرف گروه‌های مقاومت‌طلب اسلامی در سراسر جهان، به‌خوبی نمایانگر تجدید روحیه امریکاستیزی و صهیونیسم‌ستیزی در سایه شهادت پربرکت سپهبد قاسم سلیمانی است؛ تا جایی که «بری مک کافری»، ژنرال بازنشسته و چهارستاره ارتش امریکا معتقد است: حضور دریای عزاداران ایرانی و مشارکت میلیون‌ها نفر در مراسم تشییع پیکر سردار «شهید سپهبد سلیمانی» فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور امریکا را تا حد مرگ ترسانده است (ملکوئی‌نیا، ۱۳۹۸: ۹).

عزت‌طلبی، شرافت و استقلال‌طلبی

ایرانیان همیشه نسبت به پایه‌های دینی، باستانی و تمدنی خود حساسیت و تعصب داشتند. برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه که اختلاط و انطباق با قدرت‌های جهانی را



پذیرفتد، اقشار دینی و ملی ایران در پذیرش این تطابق، سرسختی نشان داده‌اند. در واقع از یک طرف، رویکرد ژئوپولیتیک و اقتصادی ایران به طرف قدرت‌های جهانی است و از طرفی دیگر کشش به عدم امتزاج و اختلاط و انطباق با قدرت‌های بزرگ و غرب وجود دارد. نهضت فکری، دینی و روشنفکری در ایران نیز حول و حوش این رویارویی و تعارض شکل گرفته است. از این رو، حساسیت به استقلال خواهی و حفظ هویت دینی نیاز به درجه‌ای از تعارض با غرب دارد (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۳۴ - ۳۵).

در حقیقت، استقلال طلبی از جمله عناصر گفتمان مقاومت به‌شمار می‌رود که همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در ایران معاصر بوده است. استقلال طلبی در فرهنگ ایرانی را می‌توان معلول حضور و نفوذ بیگانگان در داخل کشور و مداخله آنها در امور داخلی و همچنین اشغال ایران توسط قدرت‌های بزرگ در دوره‌های تاریخی مختلف و روحیه آزادی‌خواهانه ایرانیان دانست. بر این اساس است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ضمن بی‌اعتمادی پیوسته به قدرت‌های خارجی به‌ویژه قدرت‌های غربی، حساسیت شدیدی نسبت به مسئله اقتدار و استقلال کشور وجود دارد و در برابر فشارهای خارجی معمولاً به گزینه مقاومت اتکا می‌شود (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۶۵). به این ترتیب، استقلال طلبی و مبارزه با دخالت‌های بیگانگان به‌صورت یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی در آمده است و سیاست استقلال طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی یکی از منابع هویت‌بخش اسلامیت - ایرانیت در قالب پارادایم برخورد با سلطه (گفتمان مقاومت) پیگیری و دنبال می‌شود.

شهادت سردار مقاومت، شهید سپهبد سلیمانی، نیز در قالب شرافت و عزت ملی قابل درک است. در گفتمان مقاومت اسلامی، عزت و شرافت بر نان و جان اولویت و برتری دارد؛ و شهادت در راه شرافت، افتخاری عزت‌مند است. در پرتو نظریه امنیت هستی‌شناختی گاهی حفظ استقلال، عزت و شرافت ملی مستلزم خطر فیزیکی است. به این ترتیب، خون شهید سپهبد سلیمانی و هم‌زمانش، عزت اسلام و ایران و ارزش زندگی جهادی در راه خدا را با صدایی بلند فریاد زد؛ شهادت او عزتی دوچندان به انقلاب اسلامی ایران در داخل و خارج از کشور بخشید و آغازی بر فتوحات عزتمندانه جبهه مقاومت اسلامی در سراسر دنیا است (ملکوتی‌نیا، ۱۳۹۸: ۴). به این لحاظ، انقلاب اسلامی ایران در عرصه عمل نشان داد که هزینه استقلال، عزت و شرافت ملی هرچقدر باشد، می‌پردازد؛ حتی اگر بهای عزت و شرافت، خون مبارک شهید سپهبد قاسم سلیمانی باشد. در حقیقت، شهادت در مکتب اسلام، عین عزت و شرافت است؛ و افتخاری است که سربازان اسلام آرزوی آن را دارند.



چه هراس از فسون اهریمن
بر حذر باش ای عدوی زبون
راه عز و شرف طریق خداست

تا بود خاتم سلیمانی
از یلان دلیسر ایرانی
روشن همچون آیه‌های قرآنی

شهادت‌طلبی

بی تردید نقش امام حسین(ع) در تاریخ شیعه از اهمیتی نمادین برای ایرانیان برخوردار است. این الگوی نمادین نزد شیعیان در طول تاریخ، ویژگی ایثار و فداکاری را در میان آنان زنده نگه داشته است. یکی از تأثیرات عاشورا در انقلاب اسلامی تبلور مفهوم شهادت‌طلبی و ایثار بود؛ قیام امام حسین(ع) نشان‌دهنده این است که شهادت یکی از راه‌های مبارزه است و شهادت در انقلاب، ساختاری است که دشمن را دچار سردرگمی می‌کند (استوار، ۱۳۹۱: ۱۵). از این دیدگاه، شهادت، ایستادگی در مقابل دشمن، ایثار و فداکاری برای حفظ ارزش‌های انقلاب، تکلیفی تاریخی - الهی است. امام خمینی(ره) در این باره می‌فرمایند: «ما همه بندگان خدا هستیم و به‌سوی او حرکت و پیشروی می‌کنیم؛ اگر شهادت نصیب شد، سعادت است، اگر پیروزی نصیب شد، سعادت است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۵۱: ۲۴۲). بر این اساس، در گفتمان انقلاب اسلامی، «شهادت» هم ابزاری برای رسیدن به سعادت و هم هدفی است که انسان برای واصل شدن به معبود اصیل و حقیقی، آن را در زندگی دنبال می‌کند. به همین دلیل، شهادت از دیدگاه شهید سپهبد قاسم سلیمانی، جلوه دیگری داشت. مجاهدت در راه خدا را در ابعاد شخصی و اجتماعی کلید رستگاری فرد و جامعه می‌دانست. او معتقد بود حتماً باید شهید شد و کلید شهید بودن در آخرت را «شهید بودن در دنیا» می‌دانست. از دید شهید سپهبد سلیمانی، شهیدان زرنگ‌ترین آدم‌ها هستند و به حال آنها غبطه می‌خورد و شهادت آرزوی دیرینه و گمشده حاج قاسم بود و به‌جز شهادت در راه حق به چیز دیگری قانع نمی‌شد (زارعی، ۱۳۹۸: ۸ - ۲۰).

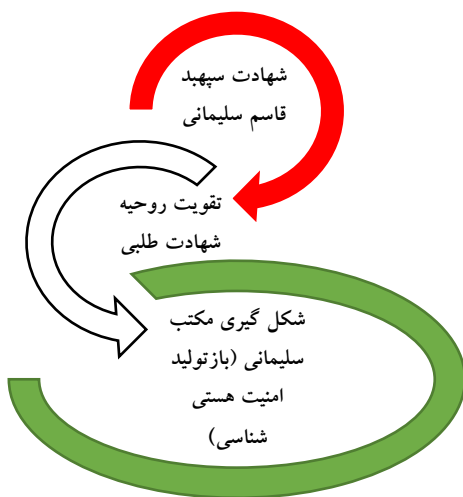
گرچه صد چاک شد به راه وطن
جز شهادت به راه میهن و دین
«عاشقان کشتگان معشوقند»

بیکر قاسم سلیمانی
گوئی او را نبود پیمانی
خاصه جان شهید ایمانی

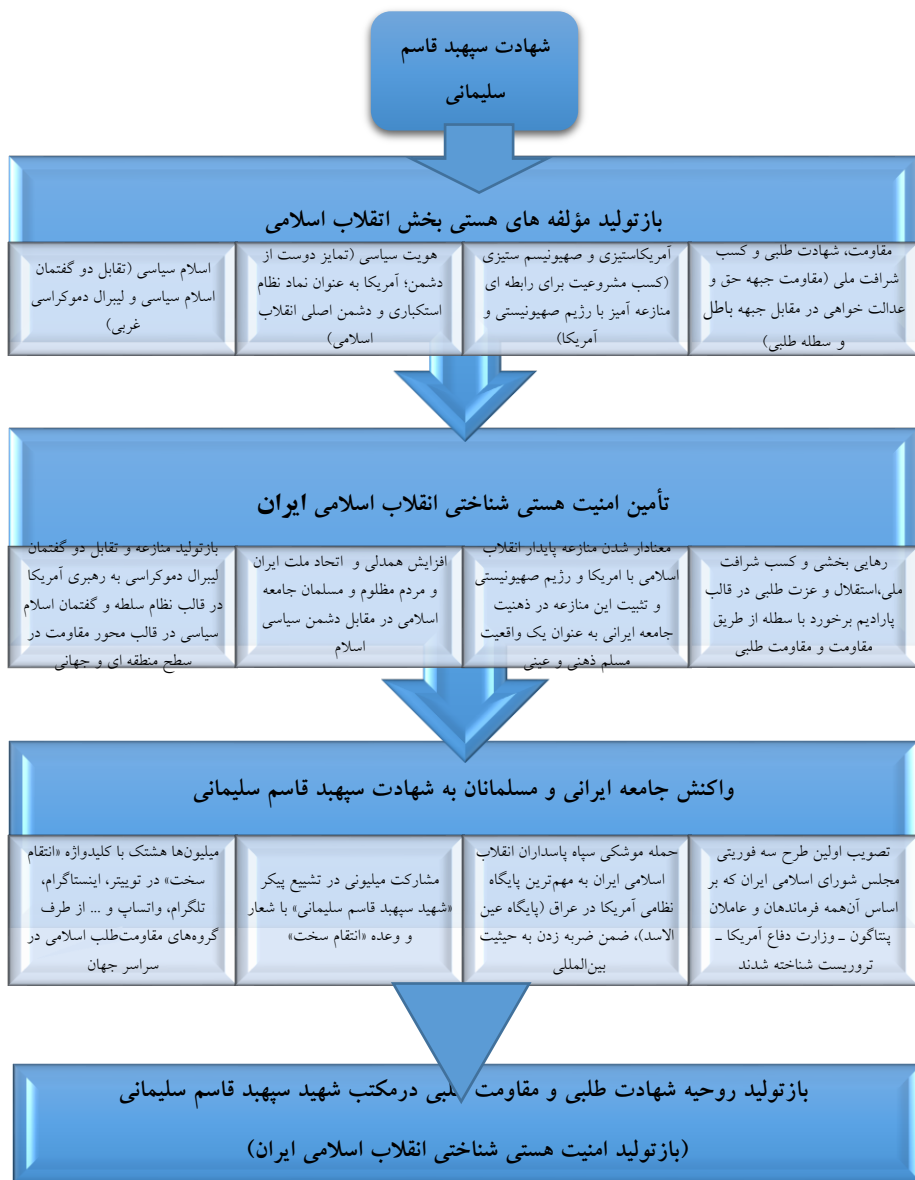
از این دیدگاه، در گفتمان انقلاب اسلامی، «کل یوم عاشورا و کل الارض کربلا» است و انقلاب و مقاومت به معنای تکرار عاشورا و ایستادگی در برابر جبهه باطل تصور می‌شود. شهادت سپهبد قاسم سلیمانی نیز در قالب همین گفتمان نمادسازی می‌شود؛ به این معنا که نظام استکباری امریکا به‌مثابه «شیطان بزرگ» (جبهه باطل) و دونالد ترامپ «بیزید زمانه» و شهادت قاسم سلیمانی در نقش امام حسین(ع) در نظر گرفته می‌شود و فرهنگ



شهادت این گونه بازتولید می‌شود. به این ترتیب، فرهنگ شهادت، مؤثرترین و کارآمدترین عنصر در پیشبرد اهداف و حفظ ارزش‌ها و مقاومت در برابر دشمنان اسلام و انقلاب بوده و گفتمان مقاومت اسلامی در قالب پارادایم برخورد با سلطه، از عنصر «شهادت» سیراب می‌شود؛ به گونه‌ای که «شهادت‌طلبی» مؤلفه‌های گفتمانی انقلاب اسلامی را بازتولید و انقلاب را زنده و پویا نگه می‌دارد تا به سرمنزل و مقصود اصلی خود، استقرار حکومت جهانی اسلامی با رهبری مهدی موعود(عج) برسد. در حقیقت، «شهادت» اسطوره می‌سازد و گفتمان‌ها از طریق اسطوره‌سازی به خلق معنا و تثبیت معنا کمک می‌کنند و امنیت هستی‌شناختی در سطح فردی و اجتماعی را بازتولید و قطعیت می‌بخشد. بر این اساس، شهید سپهبد قاسم سلیمانی، اسطوره و نماد مقاومت شد و شهادتش تأیید و تأکیدی بود بر امنیت وجودی و قطعیت امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی در قالب گفتمان مقاومت. به این‌سان، انقلاب اسلامی، به‌مثابه درختی است با ریشه‌های معنویت که با خون شهدای خود سیراب‌تر، تنومندتر و قوی‌تر می‌شود.



شکل ۴. تقویت مؤلفه هستی‌بخش شهادت‌طلبی در پرتو شهادت سپهبد قاسم سلیمانی
(منبع: نویسندگان)



شکل ۵. یافته‌های پژوهش (منبع: نویسندگان)

نتیجه‌گیری

شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی، بر اساس نظریه امنیت هستی‌شناختی و در قالب گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی قابل درک و تحلیل است. درک نادرست از مؤلفه‌های هستی‌بخش انقلاب اسلامی ایران، نه‌تنها آمریکا را پس از شهادت قاسم سلیمانی در وحشت پاسخ قاطع ایران فرو برد، بلکه باعث بازتولید امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی ایران شد. سپهبد حاج قاسم سلیمانی، اسطوره گفتمان مقاومت شد؛ دشمن سیاسی اسلام و انقلاب ایران بار دیگر با نفرت بیشتر به نام «امریکای جنایتکار» در ذهنیت ایرانیان نهادینه شد. مکتب سلیمانی ذیل گفتمان مقاومت شکل گرفت؛ مقاومت‌ورزی و مقاومت‌طلبی معادل نام انقلاب اسلامی ایران در برابر نظام سلطه به رهبری آمریکا در بین افکار عمومی جهان بازنمایی و بازتولید شد.

مشارکت میلیونی در تشییع پیکر «حاج قاسم سلیمانی» با شعار و وعده «انتقام سخت» و به‌تبع آن حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در عراق (پایگاه عین‌الاسد)، ضمن ضربه‌زدن به حیثیت بین‌المللی و امنیت هستی‌شناختی آمریکا به‌مثابه قدرت هژمونی‌طلب، هیمنه قدرت آمریکا را در هم شکست و تأیید و تأکیدی بر «نظریه مقاومت اسلامی» در برابر قدرت‌های سطله‌طلب غربی شد.

به این ترتیب، در پرتو شهادت حاج قاسم سلیمانی، «اسلام سیاسی» به‌عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی در منازعه با گفتمان لیبرال دموکراسی غربی به رهبری آمریکا بازنمایی، «هویت سیاسی» انقلاب اسلامی ایران از طریق تمیز دوست از دشمن و شناسایی دشمن به نام «امریکای جنایتکار» نمادینه، «صهیونیسم‌ستیزی و امریکاستیزی» با مشارکت میلیونی مردم در مراسم تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی و در خارج از کشور با هشتک «انتقام سخت» تثبیت، استقلال‌طلبی، عزت و شرافت ملی ایرانیان حفظ، «شهادت‌طلبی» با مکتب شهید سلیمانی تجدید و اسطوره مقاومت به نام حاج قاسم سلیمانی نهادینه شد. از این دیدگاه، امنیت وجودی و هستی‌شناختی انقلاب اسلامی در پی ترور سردار سلیمانی به دست ارتش تروریست آمریکا با شدت بیشتری بازتولید، تقویت و قطعیت یافت.

منابع

- استوار، مجید (۱۳۹۱)، نمادهای شیعه در پیروزی انقلاب ایران، فصلنامه سیاست، شماره ۲۴.
- استیل، برنت‌جی (۱۳۹۲)، امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



- اسکات، جیمز سی (۱۳۹۶)، **سلطه و هنر مقاومت: روایت‌های نهانی**، تهران: نشر مرکز.
- امام خمینی (ره)، **سید روح‌الله (۱۳۷۹)**، **صحیفه نور**، جلد ۵۱، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- بروجردی، مهرداد (۱۳۸۴)، **روشنفکران ایرانی و غرب**، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر پژوهش فرزاد روز.
- بصیری، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۵)، **اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی**، فصلنامه سیاست، شماره ۱۱.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، **روایت غیبت و هویت در میان ایرانیان**، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۴)، **امنیت و هویت**، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و پیمان وهاب‌پور (۱۳۹۲)، **امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رستمی، فرزاد (۱۳۹۴)، **امنیت هستی‌شناختی و استمرار مناقشه ایران و غرب**، فصلنامه سیاست خارجی، دوره چهارم؛ شماره ۱.
- زارعی، سعدالله (۱۳۹۸)، **آشنایی با زندگی و اندیشه بزرگمرد سجاده و جهاد مکتب سلیمانی**، **مجله پاسدار اسلام**، شماره ۴۵۵ - ۴۵۶.
- زارعی، سعدالله (۱۳۹۸)، **کنکاشی مقدماتی در مکتب سلیمانی**، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۷۹.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
- غرسبیان، مرتضی (۱۳۹۹)، **نگاهی به اهمّ مسائل سیاسی روز؛ دی‌ماه ۱۳۹۸**، **مجله فقه و اصول؛ مبلغان**، شماره ۲۴۸.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱)، **تهدیدات امنیتی خارجی و تکوین استقلال‌طلبی در سیاست خارجی ایران**، **مجله دانش سیاسی و بین‌الملل**، سال اول؛ شماره ۴.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۴)، **نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل**، تهران: نشر مخاطب.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، **بررسی الگو و فرایندهای تقابل‌گرایی ایران و امریکا**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ملکوتی نیا، علی (۱۳۹۸)، **شهادت سلیمانی آغازی بر سقوط حکومت‌های شیطانی**، **مجله فقه و اصول؛ مبلغان**، شماره ۲۴۸.

- Giddens.A(1984), *The Constitution of Society*, Berkeley, CA: University of California Press.

–Giddens. A (1991), Modernity and Self-Identity: Palo Alto, CA Stanford University Press.

–Katzenstein,p(1996), The Culture of National Security, New York: Columbia university press.

–Mitzen. J(2004), Ontological Security In World politics And Implications For The Study Of European Security The Cidel Workshap, Oslo.

–Mitzen.J(2006), Ontological Security In World politics:State Identity and the security Dilemma, European Journal of International Relations,12(6).

–Schmittm,Carl(1996), The Concept of the political, Chicago: university of Chicago press.

